موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 36 از مراجعه 48

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «السّبّق ثلاثة: السابق الی موسی، یوشع بن نون و السابق الی عیسی، صاحب یاسین و السابق الی محمد (ص)، علی بن ابی طالب»: سبقت گیرندگان سه نفرند: سبقت گیرنده به موسی (ع)، یوشع بن نون بود و سبقت گیرنده به عیسی (ع)، صاحب یاسین (مؤمن آل یاسین) بود و سبقت گیرنده به محمد (ص)، علی بن ابی طالب بود.

مرحوم شرف الدین می فرماید: طبرانی و ابن مردویه این روایت را از ابن عباس روایت کرده اند و دیلمی آن را از عایشه روایت نموده است و این حدیث در سنن، مستفیض است.[[1]](#footnote-1)

امام شرف الدین در مراجعه 12 که آیات مربوط به اهل بیت (ع) را نقل کرده نیز این حدیث را نقل نموده است. در متن گفته است: «و هم السابقون السابقون اولئک المقربون»[[2]](#footnote-2). و در پاورقی همین حدیث را از کتاب «الصواعق المحرقة» باب 9، فصل 2، حدیث 29 نقل کرده و افزوده است: «موفق بن احمد (خطیب خوارزمی) و فقیه ابن المغازلی با اسناد از ابن عباس آن را روایت کرده اند».[[3]](#footnote-3)

بررسی سند روایت

ابومریم اعظمی این حدیث را ضعیف و منکر شمرده و گفته است: این حدیث را طبرانی در «المعجم الکبیر» از حسین بن أبی السّری عسقلانی از حسین اشقر نقل کرده است. حسین بن ابی السّری را ابوداود تضعیف کرده و برادرش محمد گفته است: از برادرم حدیث نقل نکنید، زیرا کذاب است. ابوعمرو بن حرانی نیز او را کذاب دانسته است.[[4]](#footnote-4) حسین اشقر نیز ضعیف است، افزون بر این که شیعی غالی است و خبرش در چنین مطلبی پذیرفته نیست. ابن عدی از سعدی نقل کرده که گفته است: او از غالیان و نکوهش گران نیکان بود.[[5]](#footnote-5) سیوطی با این که متساهل است، آن را ضعیف دانسته است. ابن کثیر نیز در تفسیر خود و در «البدایة و النهایة» آن را مردود شمرده است. آلبانی نیز به شدت آن را تضعیف کرده و منکر دانسته است.[[6]](#footnote-6)

ارزیابی

1. روایت «السّبّاق یا السّبّق ثلاثة» را مجاهد و ضحاک از ابن عباس نقل کرده اند، که بیش تر نقل ها از مجاهد است. راوی از ضحاک، ابوصالح و راوی از مجاهد، ابن ابی نجیح است.[[7]](#footnote-7) راوی از ابن ابی نجیح، سفیان بن عیینه است. به گفته حاکم حسکانی، جماعتی از سفیان این حدیث را نقل کرده اند که حسین بن حسن نزاری اشقر، عبدالله بن محمد تستری، حسین بن ابی السّری، وثیق بن وثیق بصری، شعیب بن صحاک و شعیب بن صالح مدائنی از آن جمله اند.[[8]](#footnote-8) از حسین بن حسن اشقر نیز دو نفر آن را روایت کرده اند که عبارتند از: حسین بن أبی السری وثیق بن وثیق بصری[[9]](#footnote-9)، و ابو یحیی عبیدالله بن محمد بن حفض قرشی.[[10]](#footnote-10)

طبرانی آن را از حسین بن اسحاق تستری، از حسین بن ابی السری عسقلانی، از حسین الاشقر، از سفیان بن عیینه، از ابن ابی نجیح، از مجاهد، از ابن عباس روایت کرده است.[[11]](#footnote-11) خطیب خوارزمی نیز آن را از طبرانی با سند مذکور نقل نموده است.[[12]](#footnote-12)

2. نور الدین هیثمی، پس از نقل روایت طبرانی گفته است: «در سند او حسین بن حسن اشقر است که ابن حبان او را توثیق کرده، و جمهور او را تضعیف کرده اند، و سایر رجال آن، حدیثشان حسن یا صحیح است».[[13]](#footnote-13)

3. ابن حجر عسقلانی درباره حسین بن حسن اشقر گفته است: «صدوق یهم و یغلو فی التشیع»[[14]](#footnote-14). وی عبارت «صدوق یهم» را درباره کسانی به کار می برد که در مرتبه پنجم وثاقت می باشند.[[15]](#footnote-15) وی از ابن جنید نقل کرده که گفته است از ابن معین شنیدم که اشقر را شیعه غالی می نامید. از او درباره حدیثش پرسیدم، گفت: «لا بأس به»: اشکالی ندارد. گفتم: او صدوق است؟ گفت: آری، من حدیثش را نوشته ام. چنان که از احمد بن حنبل نیز نقل کرده که در پاسخ این پرسش که آیا از حسین اشقر حدیث نقل می کنی، گفته است: از نظر من او دروغ نمی گوید. اما پس از آن که به او گفته شد او درباره معایب ابوبکر و عمر حدیث نقل می کند، وی نظرش برگشت و گفت: چنین فردی، اهلیت اینکه از او حدیث نقل شود را ندارد.[[16]](#footnote-16) این مطلب بیان گر آن است که احمد بن حنبل در صدوق بودن حسین اشقر که شرط وثاقت راوی است، اشکالی نداشته است، و اما اینکه او معایب ابوبکر و عمر را روایت می کرده است، دلیل بر ضعف وی نمی باشد. در این باره در مباحث قبل – به ویژه در حدیث مدینة العلم- به تفصیل بحث شده است.

4. حسین بن ابی السّری عسقلانی را اگر چه ابوداود و ابو عروبه و برادرش محمد بن ابی السری تضعیف کرده اند، ولی ابن حبان او را در کتاب «الثقات» ذکر نموده است.[[17]](#footnote-17) علاوه بر این، حدیث مزبور را ابویحیی عبیدالله بن محمد بن حفض قرشی، معروف به ابن عایشه[[18]](#footnote-18) (م 228 هـ) که ثقه است[[19]](#footnote-19) نیز از حسین اشقر روایت کرده است.[[20]](#footnote-20)

5. ادعای اعظمی در این باره که ابن کثیر در تفسیرش این حدیث را مردود دانسته، نادرست است، زیرا ابن کثیر در مورد اینکه مقصود از «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون‏» چه کسانی اند، چند قول را نقل کرده که یکی از آنها روایت ابن ابی نجیح از مجاهد، از ابن عباس است که گفته است: آنان عبارتند از یوشع بن نون، مومن آل یاسین و علی بن ابی طالب (ع). وی این حدیث را رد نکرده، بلکه پس از نقل اقوال گفته است: «همه آنها صحیح است، زیرا مراد از سابقین کسانی اند که بر انجام کارهای نیک، مبادرت می نمایند و کسی که در دنیا به انجام کارهای خیر سبقت بگیرد در آخرت از سبقت گیرندگان به کرامت الهی خواهد بود، زیرا جزا از جنس عمل است، کما تدین تدان».[[21]](#footnote-21)

6. ادعای دیگر اعظمی در این باره که سیوطی نیز این حدیث را ضعیف دانسته است، نادرست است، زیرا وی پس از نقل حدیث از طبرانی و ابن مردویه، رمز (ح) را به کار برده است که بیان گر حسن بودن حدیث است.[[22]](#footnote-22) عبدالرئوف مناوی نیز در شرح حدیث، سخن هیثمی را درباره اعتبار آن که پیش از این بازگو نمودیم، نقل کرده است. البته، وی سخن عقیلی در تضعیف حدیث را نیز نقل نموده است.[[23]](#footnote-23)

آری، سیوطی در «الجامع الاحادیث» پس از نقل روایت مزبور از طبرانی و ابن مردویه گفته است: «و ضُعّف»[[24]](#footnote-24) که ظاهرا نقل قول دیگران است، یعنی تضعیف شده است، نه اینکه از نظر او ضعیف است، زیرا اگر مقصود نظر خود او بود می گفت: «ضعیف». اینکه وی در «الجامع الصغیر» آن را حسن دانسته است، نیز گواه بر این مطلب است.

7. نقل های دیگر حدیث

1. 7. حاکم حسکانی با سند خود از عطاء بن أبی رباح، از عبدالله بن عباس در باره آیه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون‏» نقل کرده که گفته است: آنان عبارتند از: یوشع بن نون (که سبقت گیرنده در ایمان) به موسی (ع) بود و شمعون بن یوحنا (که سبقت گیرنده در ایمان) به عیسی (ع) بود و علی بن ابی طالب (که سبقت گیرنده در ایمان) به پیامبر اکرم (ص) بود.[[25]](#footnote-25)

2. 7. وی در حدیثی مسند از ابن عباس روایت کرده که گفت از رسول خدا (ص) درباره آیه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون‏. أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت که آنان علی و شیعیان او می باشند.[[26]](#footnote-26) شیخ طوسی نیز این حدیث را به صورت مسند از ابن عباس روایت کرده است.[[27]](#footnote-27)

3. 7. حسکانی در حدیث مسند دیگری از ابی مالک غفاری از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه «و السابقون [السابقون]» گفت: سابق این امت علی بن ابی طالب (ع) است.[[28]](#footnote-28)

4. 7. در روایت دیگری از امام حسین (ع) از ابن عباس نقل کرده که گفت: آیه «و السابقون [السابقون] اولئک المقربون» درباره علی (ع) نازل شده است.

در منابع شیعه علاوه بر آیه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُون‏» که مصداقش در امت اسلامی، علی بن ابی طالب (ع) است، آیات دیگری نیز بر آن حضرت تطبیق شده است، مانند:

5. 7. از امام باقر (ع) روایت شده که در تفسیر آیه «أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُون‏»[[29]](#footnote-29)، فرمود: کسی [جز رسول خدا (ص)] بر علی (ع) در زمینه خیرات پیشی نگرفته است.[[30]](#footnote-30)

6. 7. حافظ ابونعیم اصفهانی به صورت مسند از ابن عباس روایت کرده که سابق این امت علی بن ابی طالب (ع) است.[[31]](#footnote-31)

7. 7. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «ثلة من الاولین» فرزند آدم (ع) است که برادرش را کشت و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار صاحب یس، و مقصود از «و قلیل من الاخرین»، علی بن ابی طالب (ع) است.[[32]](#footnote-32)

8. 7. از ابن عباس روایت شده که گفت: خداوند در قرآن کریم استغفار برای علی (ع) را بر هر مسلمانی واجب کرده است، زیرا فرموده است: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذينَ سَبَقُونا بِالْإيمان‏».[[33]](#footnote-33) مقصود از «سبقونا بالایمان» علی (ع) است که سابق این امت است.[[34]](#footnote-34)

9. 7. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: آیه «أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُون‏»[[35]](#footnote-35) درباره امیرالمؤمنین و فرزندان او (علیهم السلام) نازل شده است.[[36]](#footnote-36)

10. 7. در روایات بسیاری از شیعه و اهل سنت تصریح شده است که علی (ع) نخستین فرد از مردان بود که به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد. در بحث مربوط به مدلول روایت مورد بحث به آنها خواهیم پرداخت.

**نتیجه گیری**

با توجه به مطالب یاد شده، در اعتبار حدیث «السبق ثلاثة» به ویژه در فقره مربوط به امیرالمؤمنین (ع) جای تردید وجود ندارد، زیرا علاوه بر صحت برخی از طرق آن، تعدد طرق و وجود شواهد بسیار، دلایل استوار بر اعتبار آن به شمار می روند.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، امام شرف الدین، ص 344 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره واقعه، آیات 10 و 11 [↑](#footnote-ref-2)
3. المراجعات، امام شرف الدین، ص 90 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: میزان الاعتدال، ابوعبدالله ذهبی، ج1، ص 536 ؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج2، ص 333 [↑](#footnote-ref-4)
5. ر.ک: میزان الاعتدال، ج1، ص 531 ؛ تهذیب التهذیب، ج2، ص 309 [↑](#footnote-ref-5)
6. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 183 [↑](#footnote-ref-6)
7. مناقب ابن المغازلی، ص 320، ح 368 [↑](#footnote-ref-7)
8. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج2، ص 213- 215 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان، ص 215 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان، ص 213 [↑](#footnote-ref-10)
11. المعجم الکبیر، ج3، ص 112، ح 1152 [↑](#footnote-ref-11)
12. المناقب، خوارزمی، ص 55، فصل 4، حدیث 20 [↑](#footnote-ref-12)
13. مجمع الزوائد، ج9، ص 102 [↑](#footnote-ref-13)
14. تقریب التهذیب، ج1، ص 123 [↑](#footnote-ref-14)
15. الخامسة من قصر عن الرابعة قلیلا و الیه الاشارة بصدوق سیّء الحفظ، أو صدوق یهم .... و یلحق بذلک من رمی بنوع البدعة، کالتشیع و القدر... همان، ص 8 [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذیب التهذیب، ج2، ص 310 [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذیب التهذیب، ج2، ص 333 [↑](#footnote-ref-17)
18. عایشه بنت طلحة بن عبیدالله [↑](#footnote-ref-18)
19. تقریب التهذیب، ج1، ص 380 ؛ تهذیب التهذیب، ج5، ص 405- 406، شماره 4466 [↑](#footnote-ref-19)
20. شواهد التنزیل، ج2، ص 213 [↑](#footnote-ref-20)
21. تفسیر ابن کثیر، ج6، ص 509- 510 [↑](#footnote-ref-21)
22. فیض القدیر، ج4، ص 174، شماره 4795 [↑](#footnote-ref-22)
23. همان [↑](#footnote-ref-23)
24. الجامع الاحادیث، ج13، ص 363- 368 [↑](#footnote-ref-24)
25. شواهد التنزیل، ج2، ص 217، ح 931 [↑](#footnote-ref-25)
26. همان، ص 216، ح 927 [↑](#footnote-ref-26)
27. الامالی، ص 72، مجلس سوم، ح 104 ؛ بحارالانوار، ج35، ص 332 [↑](#footnote-ref-27)
28. شواهد التنزیل، ج2، ص 216، ح 929 [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره مؤمنون، آیه 61 [↑](#footnote-ref-29)
30. تفسیر قمی، ج2، ص 92 [↑](#footnote-ref-30)
31. بحارالانوار، ج35، ص 332 [↑](#footnote-ref-31)
32. همان، ص 333 [↑](#footnote-ref-32)
33. سوره حشر، آیه 10 [↑](#footnote-ref-33)
34. بحارالانوار، ج35، ص 334 [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره مؤمنون، آیه 61 [↑](#footnote-ref-35)
36. بحارالانوار، ج35، ص 334 [↑](#footnote-ref-36)